

بسم الله الرحمن الرحيم
مذاکرات میان امریکا و طالبان
(ترجمه)



پرسش

منابع وابسته به گروه طالبان افغانی از پیشرفت مهمی در مذاکراتشان با زلمی خلیلزاد نماینده امریکا در شهر دوحه خبر داده و گفته اند که امریکا در جریان 18 ماه پس از کامل شدن توافقات، نیروهایش را از افغانستان بیرون خواهد نمود. هرچند توافقنامه دوحه هنوز یک مسوده‌ای به شمار می‌رود که این‌جا و آن‌جا از آن صحبت می‌شود و هنوز عملی شدن آن الزامی نیست، چنانچه خبرگزاری رویترز اعلان نمود که قرار است دور دیگری از این مذاکرات به تاریخ 25 فبروی 2019م به راه انداخته شود؛ اما پرسش اساسی که مطرح می‌گردد، اینست که آیا گروه طالبان، پس از سال‌ها جهاد، اینک واقعاً در دام امریکا افتاده؟ اگر چنین است، این‌کار چگونه صورت گرفت؟ و این‌که اوضاع به کدام سمت و سو روان است؟ جزاکم الله خیراً!

پاسخ

در آغاز اشاره‌ای به "پاسخ به پرسشی" می‌کنیم که قبلاً به تاریخ 16 اگست 2017م زیر عنوان "استراتژی امریکا در افغانستان" منتشر نموده بودیم. در آن‌جا گفته بودیم که امریکا و هم‌پیمانان "ناتوانش" در به دست آوردن پیروزی نظامی در افغانستان ناکام شده اند و بسیاری از مناطق افغانستان عملاً زیر تسلط گروه طالبان قرار دارد. هم‌چنین گفته بودیم که حکومت مزدور افغانستان از ادامه دادن این جنگ امریکائی عاجز است و در حال حاضر به سختی بالای برخی از مناطق باقی مانده تسلط دارد. در آن پاسخ به پرسش هم‌چنین گفته بودیم که امریکا به رهبری ترامپ، تصمیم گرفته سیاست‌اش را در افغانستان تغییر دهد. «این تغییر سیاست، به شدت به جانب سرد نمودن میدان جنگ در افغانستان در حرکت بوده و امریکا حضورش را در آن‌جا به چند پایگاه نظامی خلاصه خواهد نمود که در مواقع خطر از آن استفاده می‌کند و طوری وانمود خواهد نمود که انگار تمام مسئولیت این پایگاه‌ها اینست که در برابر "گروه داعش" قرار دارد.» هم‌چنین افزودیم: «امریکا برای ساده کردن روند

تحریک گروه طالبان به پذیرش این امور، نقش پاکستان را در برآوردن این هدف برجسته و فعال‌تر خواهد نمود؛ طوری که رهبری جدید پاکستان، نرمش و همدردی بیشتری با طالبان نشان خواهد داد تا آنان را به سوی نشستن پشت میز مذاکره با حکومت مزدور در کابل و مشارکت دادنشان در نظام سیاسی امریکائی در افغانستان سوق دهد. پس از آن که گزینه‌های امریکا در افغانستان محدودتر شد و گزینه "هند" ناکام ماند، اینک به مذاکرات با گروه طالبان روی آورده تا این گروه را در حاکمیت امریکا در افغانستان سهیم سازد و برای این کار، از مزدورانش در حکومت پاکستان استفاده می‌کند تا رهبری گروه طالبان را به جانب مذاکره بکشاند. اما با وجود همه، روشن است که امریکا در این تلاش‌ها ناکام مانده، چنانچه در قضیه افغانستان تا کنون نه موفقیت نظامی داشته و نه هم موفقیت سیاسی. نقل قول از پاسخ به پرسش قبلی مان تمام شد.

اما امریکا در برآوردن این هدف به کمک مزدوران منطقه‌ای‌اش ناامید نشده، مخصوصاً با توجه به این که هزینه‌های سنگین نظامی و اقتصادی را که امریکا در افغانستان متحمل می‌گردد، خواب را از چشمان مسئولین آن ربوده.

با بررسی نمودن بحران امریکا در افغانستان، موارد زیر روشن می‌شود:

اول) امریکا در حال حاضر از میزان هنگفتی قرضی رنج می‌برد که اقتصاد آن را تهدید می‌کند؛ اقتصادی که در سال 2008م با بحران مواجه شد و پیامدهای آن هنوز ادامه دارد. امریکا در جنگ‌هایی که در خاورمیانه، یعنی سرزمین‌های اسلامی راه‌اندازی نموده، چیزی در حدود هفت تریلیون دالر هزینه نموده و به گفته ترامپ رئیس‌جمهورش هیچ چیزی هم در بدل آن دستگیر امریکا نشده؛ چنانچه وی به تاریخ 22 جنوری 2017م در صفحه تویترش نوشت: «پس از آن که هفت تریلیون دالر را احمقانه در خاورمیانه مصرف نمودیم، اینک زمان آن رسیده تا به بازسازی کشور خود پردازیم.» بی بی سی نیز به تاریخ 9 جنوری 2016م به نقل از مجله امریکایی فوربس چنین گفت: «جنگ افغانستان تاکنون در حدود یک تریلیون و هفتاد میلیارد دالر هزینه مالی به علاوه کشته شدن بیشتر از 2400 تن سرباز امریکایی و اصابت هزاران تن دیگر به زخم‌های سنگین، معلولیت همیشگی و بیماری‌های روانی روی دست امریکا قرار داده؛ اما با وجود این همه خسارت انسانی و اقتصادی بزرگ بازهم امریکا در شکست دادن گروه طالبان ناکام مانده است.»

دوم) پس از آن که امریکا در شکست دادن گروه طالبان از طریق نظامی ناکام ماند، به این نتیجه رسید که هیچ راهی به جز کشاندن این گروه به پای میز مذاکره در برابر آن باقی نمانده و امریکا این را یگانه گزینه‌ای شناخت که می‌توان با استفاده از آن پایش را طوری از جنگ افغانستان بیرون کشد که نشانه‌های شکست در آن دیده نشود. اینک این گزینه تبدیل به گزینه استراتژیک فعال امریکا در افغانستان شده و یکی از نشانه‌های حیاتی بودن این گزینه برای امریکا اینست که وزارت خارجه امریکا به تاریخ 5 سپتمبر 2018م، زلمی خلیلزاد را به صفت نماینده خویش در افغانستان تعیین نمود و مسئولیت مشخصی را به وی سپرد: «وزارت خارجه امریکا در بیانیه‌ای که قبلاً منتشر نمود، گفته است که مسئولیت "خلیلزاد" در افغانستان اینست که تلاش‌های امریکا را به هدف آوردن طالبان به پشت میز مذاکره تنظیم و توجیه نماید.» (منبع: آژانس آنالوژ ترکیه 12 جنوری 2019م)

به این ترتیب، یگانه گزینه‌ای که اینک امریکا دارد، اینست که گروه طالبان را با اعمال فشار به پای میز مذاکره بکشاند. البته این رویکرد امریکا برای خروج از جنگ افغانستان، رویکرد جدیدی نیست؛ چنانچه قبلاً نیز تلاش نموده بود تا زمینه مذاکرات میان طالبان و حکومت افغانستان را فراهم نماید؛ اما در آن تلاش‌ها ناکام ماند و رفته رفته بحث مذاکرات میان امریکا و طالبان مطرح گردید؛ زیرا گروه طالبان نپذیرفت که با حکومت افغانستان، که ساخته امریکا بوده و نقش یک بازیچه را دارد، گفتگو نماید؛ اما سرانجام موافقت نمود تا با خود امریکا مذاکره نماید؛ در حالی که امریکا خود سازنده همان حکومتی‌ست که طالبان به بازیچه بودن آن پی برده اند!

سوم) یکی دیگر از نکاتی که باید در مورد آن ملاحظه و تدبیر صورت گیرد، اینست که امریکا با استفاده از طریقه خبیثانه‌ای که دارد، برای قناعت دادن گروه طالبان به نشستن پشت میز مذاکرات صلح‌آمیز، اقدام به زمینه‌سازی‌ها و فضا‌سازی‌هایی گوناگون نمود؛ چنانچه دست به برخی اعمال در داخل و برخی دیگر در خارج از افغانستان زد که توسط مزدوران و حتی غیر مزدوران به پیش برده می‌شود:

1. شدت بخشیدن حملات هوایی امریکا بالای رهبران گروه طالبان؛ به ویژه آنانی که مخالف مذاکرات می‌باشند: «مسئولین امریکائی گفته اند که ایالات متحده روز گذشته حملات هوایی را توسط طیاره‌های بدون سرنشین بالای اختر منصور رهبر گروه طالبان افغانستان انجام داده‌است. وزارت دفاع امریکا، "پنتاگون"، اختر منصور را در برابر روند صلح و مصالحه میان حکومت افغانستان و طالبان، یک مانع می‌داند.» (منبع: دنیا الوطن 22 می 2016م) یعنی هدف قرار دادن وی به این دلیل بوده که او با مذاکرات مخالفت می‌کرد. این اتفاق در جریان حکومت اوباما صورت گرفت و امریکا این رویکرد را در جریان اداره حکومت ترامپ نیز ادامه داد؛ چنانچه: «هیئت نماینده پیمان اتلانتیک شمالی موسوم به "حمایت قاطع" در بیانیه مطبوعاتی‌اش گفت: دو تن از رهبران طالبان به تاریخ 22 جولای 2018م توسط یک حمله هوایی نیروهای امریکا و در حمایت از نیروهای ویژه افغانستان در ولایت کاپیسا کشته شدند.» (منبع: آژانس اسپوتنیک روسیه 25 جولای 2018م) یکی دیگر از رهبران طالبان در حادثه مشابه دیگر نیز به قتل رسید: «کولونیل دیف بتلر سخنگوی نیروهای امریکائی در افغانستان گفت: «می‌توانیم بپذیریم که ملا عبدالمنان، رهبر طالبان روز گذشته توسط یک حمله هوایی نیروهای امریکائی به قتل رسیده.» وی افزود: «ما سعی داریم اوضاع را به جانب راه‌حل سیاسی سوق دهیم.» (منبع: CNN عربی 2 دسامبر 2018م)

2. ایران دست‌اش را به جانب گروه طالبان دراز نمود و شماری از رهبران طالبان به گمان این‌که ایران "دولتی‌ست که با امریکا دشمنی دارد"، اعتماد کرده و به آن پناه بردند؛ اما این گروه از ترور رهبرش، ملا اختر منصور پند نگرفت که در هنگام برگشتن‌اش از ایران و در نوار مرزی و به گمان اغلب پس از هماهنگی میان امریکا و ایران ترور شد؛ اما طالبان بازهم به ایران اعتماد نمودند. ایران پیوسته گروه طالبان را به جانب راه‌حل سیاسی امریکائی سوق داده؛ چنانچه: «ایران در اظهاراتی گفته که نماینده‌گان گروه طالبان افغانی روز یک‌شنبه در تهران با شماری از مسئولین ایرانی دیدار و گفتگو نمودند و این گفتگوها در پیوند به تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی برای کمک به مذاکرات صلح در دولت همسایه و به منظور مهار نمودن نفوذ سایر گروه‌های اسلامی انجام می‌دهد. بهرام قاسمی سخنگوی وزارت خارجه ایران امروز دو شنبه در اظهاراتی گفت که اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان در جریان این گفتگوها قرار داشته و هدف از آن، ترسیم راهکارهایی در جهت مذاکرات میان طالبان و حکومت افغانستان می‌باشد.» (منبع: یورو نیوز 31 دسامبر 2018م)

3. دولت قطر دفتری را در دوحه برای طالبان باز نمود و طالبان گمان نمودند که به رسمیت شناختن‌شان توسط قطر، آنان را تقویت خواهد نمود؛ اما قطر علناً اظهار نمود که این دفتر به هماهنگی امریکا و به منظور مذاکرات با گروه طالبان گشایش یافته؛ چنانچه قطر در جریان بحران "محاصره اقتصادی‌اش" توسط دولت‌های محاصره‌کننده اعلان نمود: «اظهارات دیوید پتریوس رئیس اسبق "سی آی ای" در مورد این‌که گردهمایی طالبان و حماس در دوحه بر مبنای درخواست حکومت امریکا صورت گرفته، در حد ذات خود کافی است که ثابت کند قطر مرتکب هیچ‌گونه اشتباهی نشده که آن را بپوشاند و این را همه می‌دانستند و هیچ‌کسی از آن بی‌خبر نبود. هم‌چنین باید گفت که حضور حماس و طالبان در دوحه به درخواست ایالات متحده امریکا و به هدف ایجاد راه‌حلی برای قضیه فلسطین و طالبان بوده.» (منبع: مجلة الشرق قطر 4 جولای 2017م) پس قطر به طالبان وانمود می‌کند که در کنار آنان قرار داشته، از آنان حمایت می‌کند و آنان را به رسمیت می‌شناسد؛ به این ترتیب، طالبان در این دام افتادند. زمانی که فشارها بالای قطر توسط دولت‌های "محاصره‌کننده" شدت گرفت، شروع به طلب کمک از اداره حکومت ترامپ نمود و برای حفاظت از خود به غرامت دادن آغاز نمود و به این ترتیب، قطری که مزدور انگلیس است، با کشاندن طالبان به جانب مذاکرات، بیشتر با امریکا همراهی نمود؛ به این امید که حکومت ترامپ خطرهایی را که از جانب سعودی متوجه آن بوده، کاهش دهد.

به این ترتیب، امریکا موضوع بر انگیزختن طالبان را به جانب مذاکرات صلح محل رقابتی میان دولت‌های کوچک خلیج قرار داد؛ دولت‌هایی که از یک دیگر متنفراند؛ چنانچه دولت امارات سعی دارد در رقابت با قطر، مذاکرات را به شهر ابوظبی بکشاند و سعودی سعی دارد آن را به شهر جدّه ببرد. آژانس "رویترز" به نقل از یکی از رهبران نظامی طالبان، که در مذاکرات شرکت نموده بود و نخواست نام‌اش فاش شود، چنین می‌گوید: «در حقیقت اختلافات موجود میان سعودی و قطر روند صلح را کاملاً بر هم زد.» وی افزود: «سعودی‌ها بدون هیچ‌گونه سببی بالای ما فشار می‌آورند که اعلان آتش بس نمائیم» (منبع: آژانس اسپوتنیک روسیه 14 جنوری 2019م)

گروه طالبان در این کشاکش، که به ظاهر متناقض و پر از اختلاف به نظر می‌رسد، خود را با سه ریسمان خلیجی بسته یافت. هرچند این کشاکش در ظاهر متناقض به نظر می‌رسد؛ اما هدف از آن، سوق دادن طالبان به جانب مذاکرات با امریکا است؛ طوری که مزدور امریکا در سعودی و مزدوران انگلیس در امارات و قطر هرکدام سعی دارند در خدمت به امریکا و کسب رضایت آن از دیگری سبقت گیرند؛ اما کاری که در جریان این رقابت باطل صورت می‌گیرد، اینست که گروه طالبان به جانب مذاکرات با امریکا و پذیرش راه‌حل سیاسی سوق داده می‌شود. انگلیس به این دلیل با این رویکرد قطر مخالفت نشان نمی‌دهد که آن را به نحوی دفاع از حکومت قطر می‌داند، و اما در مورد امارات باید گفت که انگلیس آن را به اهداف دیگری در خط مقدم در برابر مزدوران امریکا قرار داده است.

4. اما پاکستان، که برای طالبان دولت صاحب نفوذ و مؤثر به شمار می‌رود، پس از آن‌که از گروه طالبان دست برداشت و اردوی آن وارد جنگ‌های خونینی با طالبان پاکستان شد، اینک مجدداً شروع به نرمش با این گروه نموده و سعی دارد ارتباطاتش را با آن افزایش دهد. پس از آن‌که عمران خان به تاریخ 25 جولای 2018م به صفت نخست‌وزیر پاکستان معرفی گردید، شروع به اظهاراتی نمود که در آن نزدیکی با گروه طالبان افغانستان مشاهده می‌شد و این اظهارات شرایط را طوری آماده نمود که طالبان به وی اعتماد نمودند؛ بدون درک این‌که: این در حقیقت دامی ست که برای کشاندن آنان به سوی مذاکرات با امریکا شانه شده. به این ترتیب، طالبان به جایی رسیدند و یا خود را به جایی رسانیدند که از یک سوراخ دو بار گزیده شوند و آن سوراخ، همانا حکومت پاکستان است که چیزی را جز سیاست امریکا تطبیق نمی‌کند.

پاکستان در سال 1996م به طالبان کمک نمود تا بالای افغانستان مسلط شوند؛ سپس در برابر هجوم بوش پسر در سال 2001م و سال‌های پس از آن، دست از حمایت آنان برداشت و حتی در عملیاتی که امریکا برای تعقیب طالبان در داخل پاکستان به راه انداخته بود، با امریکا همکاری نمود و اینک پس از آن‌که امریکا در نابود کردن گروه طالبان ناکام شده و تصمیم گرفته که به مذاکرات، به عنوان یگانه گزینه‌ای باقی مانده و حفظ نفوذش در پاکستان روی آورد، می‌بینیم که اسلام آباد شروع به ترمیم پل‌هایی نموده که قبلاً آن را میان خود و طالبان شکسته بود؛ اما این بار به یک هدف و آن، عملی نمودن استراتژی جدید امریکا و حفاظت از نفوذ امریکا در افغانستان است. پس روشن است که طالبان یک بار دیگر از این سوراخ گزیده شده، هرچند امور فوق کاملاً روشن بوده و هیچ غموضی در آن وجود ندارد: «عمران خان نخست‌وزیر پاکستان امروز دوشنبه گفت که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا از وی خواسته تا با روند صلح افغانستان همکاری کنم. شبکه "جیو تی وی" پاکستان نیز به نقل از عمران خان چنین گفت: رئیس‌جمهور امریکا امروز در اظهاراتی از پاکستان خواست در گفتگوهای صلح افغانستان سهیم شده و در آوردن طالبان به پای میز مذاکره کمک نماید.» (منبع: اسپوتنیک روسیه 3 دسامبر 2018م) درست دو روز پس از این اظهارات ترامپ بود که نخست‌وزیر پاکستان با زلمی خلیلزاد، نماینده ویژه امریکا، در اسلام آباد دیدار نمود و تأکید کرد که پاکستان در تحقق نقشه امریکا در افغانستان هم‌نوا خواهد بود: «عمران خان به نوبه خود گفت که پاکستان خواستار حل و فصل سیاسی برای تحقق صلح و ثبات در افغانستان می‌باشد.» (منبع: مصراوی 5 دسامبر 2018م) عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان روز سه‌شنبه تأکید نمود که: «کشورش برای استحکام بخشیدن روند صلح افغانستان هرآنچه در توان دارد، به کار خواهد گرفت و اشاره نمود که پاکستان اخیراً در گفتگوها میان گروه طالبان و ایالت متحده امریکا در ابوظبی سهم داشته.» (منبع: روز هفتم 18 دسامبر 2018م) عمران خان هم‌چنین مستقیماً در صفحه تویتر خویش به تاریخ 19 نومبر 2018م در دفاع از خدماتی که پاکستان به امریکا نموده، چنین نوشت: «پاکستان خود انتخاب نموده که در جنگ امریکا علیه تروریسم مشارکت نماید و تا کنون در

این جنگ 75 هزار تن قربانی داده و بیشتر از 123 میلیارد دالر خساره‌مند شده؛ در حالی که فقط 20 میلیارد دالر از امریکا کمک دریافت نموده.»
خواجه آصف وزیر دفاع پیشین پاکستان تأکید نمود که حکام پاکستان، که خودش نیز از جمله آنان می‌باشد، خیانت کار اند؛ چنانچه به تاریخ 19 نومبر 2018م در صفحه تویترش نوشت: «پاکستان هنوز به دلیل مشارکت در جنگ‌هایی که جنگ ما نیست، به خاطر امریکا خون می‌دهد؛ ارزش‌های دینی خویش را به خاطر هماهنگ نمودن آن با منافع امریکا زیر پا نمودیم و روحیه مهربان و باشفقت خویش را ویران کرده و آن را با تعصب و عدم گذشت عوض نمودیم.»

پس صریح‌تر و روشن‌تر از این نمی‌توان سخنی یافت: پاکستان وارد جنگی شده که جنگ خودش نیست و خون فرزندان مسلمانان را به خاطر امریکا ریختانده و برای خدمت به منافع امریکا، ارزش‌های دینی-اسلامی‌اش را زیر پا نموده است. شکی نیست که نقش پاکستان در افغانستان، به نقش ترکیه و حاکم آن، اردوغان در سوریه شباهت زیادی دارد؛ طوری که با وجود این که امریکا بارها به اردوغان اهانت نمود، باز هم او در غوطه و در فریب دادن گروه‌های مسلح و تسلیم نمودن آنان به راه‌حل‌های امریکائی به امریکا خدمت نمود!

5. اینست اوضاع و شرایط داخلی افغانستان و تحرکات منطقه‌ای مزدوران و غیرمزدوران امریکا، که امریکا از آن‌ها برای جهت دادن گروه طالبان به گونه جدی به جانب مذاکرات و راه‌حل‌های سیاسی استفاده می‌کند؛ طوری که این گروه به هرطرفی که روی می‌آورد، به شمول پاکستان، ایران، سعودی، قطر و امارات، متوجه می‌شود که به جانب مذاکرات امریکائی جهت داده شده و تشویق می‌شود تا نفوذ امریکا در افغانستان محفوظ بماند! اما با این همه، اگر گروه طالبان به اسباب و دلایل اصلی کوتاه آمدن امریکا را تا سطح مذاکرات با آن و میزان فشارش بالای مزدوران منطقه‌ای‌اش، که تا حد توان خویش برای قناعت دادن طالبان به پذیرش مذاکرات از اسالیب پیچیده و خبیثانه استفاده نمایند، پی‌می‌برد، اگر این گروه می‌دانست که امریکا از نظر نظامی و اقتصادی در جریان 17 سال جهاد قهرمانانه آنان در چه تنگنایی گیر مانده، اگر به اصرار امریکا برای مذاکرات با طالبان دقت می‌نمود، این اصرار را به موقف قبلی آن در برابر خویش ارتباط می‌داد، که قبلاً آن را یک گروه تروریستی خوانده و بر اساس عادت همیشه‌گی‌اش، هر مقاومتی را در برابر خود تروریزم و هر مقاومت‌گری را تروریست می‌خواند و اگر طالبان تمام این موارد را در نظر گرفته و به آن دقت می‌نمود، قطعاً پی‌می‌برد که این موقف‌گیری جدید امریکا در حقیقت اعلان غیررسمی پذیرش شکستی است که در افغانستان متحمل گردیده!

امریکا می‌خواهد پیش از آن‌که این شکست‌ها بساط آن را برچیند و رسوائی‌هایش به صفت دولت ابرقدرت جهان برملا گردد، خود از این مهلکه بیرون رود. وجیه و مسئولیت طالبان این بود که از این فرصت استفاده نموده و با شدت تمام بالای امریکا فشار می‌آوردند تا ذلیلانه و با سر افکنده از افغانستان بیرون می‌رفت؛ نه این‌که به آن فرصت دهند تا با استفاده از "مذاکرات"، نفس تازه گرفته و خستگی جنگ‌ها را از تن بدر کند. باید گفت که به هیچ‌وجه نمی‌توان به امریکا اعتماد نمود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿لَا يَرْفُؤُونَ فِي مَوْمِنٍ إِلَّا لَأَوْلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾

[توبه: 10]

ترجمه: (نه تنها درباره شما؛ بلکه) درباره هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند و آن‌ها همان تجاوزکارانند!

امریکا قطعاً به کوتاه‌آمدن‌های طالبان راضی نخواهد شد؛ هرچند این کوتاه‌آمدن‌ها از خلال مذاکرات باشد؛ مگر این‌که نفوذ امریکا در افغانستان محفوظ و ثابت بماند؛ هرچند نمایندگان امریکا به طالبان لبخند هم بزنند؛ زیرا آنچه در دل دارند، بسی بزرگ‌تر و "خبیثانه‌تر" است!
6. با توجه به مسائل فوق الذکر؛ آنچه دردناک‌تر و آزاردهنده‌تر است، این است که مذاکرات دوحه-که شش روز ادامه داشت- به شهادت خود گروه طالبان، راه را به سوی مذاکرات بعدی باز نمود:

الف) وحید مژده، یکی از طرفداران گروه طالبان، به خبرگزاری آناضول گفت که دو طرف تا حدود زیادی در خصوص خروج نیروهای بیگانه و این‌که افغانستان برای هیچ بخشی از جهان تهدیدی به شمار نرود، به توافق رسیده اند. وی افزود که گروه طالبان به نوبه خود سعی دارند روند

صلح پیشنهاد شده، که از حمایت جهانی برخوردار است، با موفقیت به پیش برود. او هم چنین گفت: «دلیل این که توافق نهایی در دوحه به دست نیامد، برخی قضایای فنی و ساختن توافقنامه بود.» (منبع: آژانس آناضول 26 جنوری 2019م)

ب) آژانس رویترز به تاریخ 26 جنوری 2019م به نقل از برخی مسئولین طالبان گفت: «آنان با واشنگتن به توافق رسیده اند که بعضی بندهایی جدیدی را به توافقنامه نهایی علاوه کنند و در یکی از این بندها تأکید شده که نیروهای بیگانه در جریان 18 ماه پس از امضای توافقنامه باید از افغانستان خارج شوند و در مقابل آن؛ طالبان نیز ضمانت می کنند که به القاعده و یا داعش اجازه نخواهند داد تا از خاک افغانستان علیه امریکا استفاده نمایند.» این که گروه طالبان نباید به القاعده و داعش اجازه فعالیت دهد، بیانگر اینست که امریکا در آینده به طالبان در داخل حکومت موقوف خواهد داد؛ زیرا از این گروه ضمانت خواسته که در برابر سایر گروه‌ها قرار گیرد؛ پس قصد دارد از طالبان به این هدف نیز استفاده نماید.

7. در اظهارات مسئولین امریکا نیز بالای اظهارات مسئولین طالبان تأکید صورت گرفته:

الف) «زلمی خلیلزاد نماینده خاص امریکا پس از سپری شدن شش روز از گفتگوها با طالبان در قطر، روی صفحه تویترش چنین نوشت: «دیدارهایی که در آنجا صورت گرفت، مثمرتر از گذشته بود؛ چنانچه در مورد قضایای حیاتی پیشرفت‌های زیادی داشتیم.» (منبع: دویچه ویله عربی 26 جنوری 2019م)

ب) پاتریک شاناهان نماینده وزیر دفاع امریکا نیز در خصوص گفتگوهای صلح طالبان چنین گفت: «مشتاقم بگویم، دستاوردهایی که تا کنون داشتیم، تشویق کننده است.» (منبع: شبکه الحرة امریکا 28 جنوری 2019م)

8. با این حساب به نظر می رسد که مسوده توافقنامه دوحه، شکاف عمیقی ست که در دیوار طالبان به وجود آمده؛ دیواری که قبلاً مستحکم بود؛ اما حکومت‌های مزدور آن را سست نمودند. با وجود اظهارات محافظه کارانه گروه طالبان مبنی بر این که به هیچ وجه با حکومت کابل مذاکره نخواهند نمود و اظهارات مشابه امریکا مبنی بر این که توافقات باید شامل همه چیز شود، در غیر آن هیچ توافقی نخواهد بود؛ با وجود آن هم دیده می شود که طرفین به برگزاری دور بعدی مذاکرات علاقه مندی نشان داده اند و این علاقه مندی بیانگر فضای بزرگی ست که مذاکرات دوحه و حجم عظیم تحریک نمودن‌های مزدوران به بار آورده.

به این ترتیب، می توان گفت که سرانجام پس از 17 سال جنگ، امریکا اینک در انتهای پرتگاه تنگ و تاریک افغانستان، نوری را مشاهده می کند؛ مگر این که جریان مخلص از داخل گروه طالبان سر بلند نموده و این توافقنامه را پاره پاره کرده و در معرض طوفان خشم خویش قرار دهند و به این ترتیب، آن نوری که اینک به چشم امریکا خورده و آن را راه امنی برای بیرون رفت از جنگ افغانستان تصور می کند، خاموش نمایند.

9. بنابر این، بر گروه طالبان و تمام مجاهدین مقاومت گر در برابر اشغالگران امریکائی و ناتوی صلیبی، واجب است تا در برابر امریکا و حکومت وابسته به آن کوتاه نیامده و خود را در دام آنان نیندازند؛ به مقاومت خویش تا خروج ذلیلانه و با سر افکنده امریکا هم چنان ادامه دهند و بدانند که پیروزی در جنگ بستگی به اندکی صبر و مقاومت دارد. می دانیم: امریکا پس از آن به مذاکرات روی آورد که از شکستن اراده مجاهدین عاجز آمد. مجاهدین باید از قرار گرفتن در مرداب مذاکرات بپرهیزند؛ مذاکراتی که از نظر امریکا و غربی ها به معنی کوتاه آمدن طرف دیگر است تا با این مذاکرات به چیزی دست یابند که نتوانستند آن را با جنگ حاصل کنند؛ یعنی شکست دادن دشمن پشت میز مذاکره، بدون ریخته شدن حتی یک قطره خون‌شان و یا هزینه کردن حتی یک پول. این است اساس مفاهیم سیاسی پرگماتیزم (عمل گرایی) آنان.

نباید فراموش کنیم که امریکا، متجاوز و جنایت کار بوده و باید در برابر این تجاوز و جنایت، حساب پس دهد؛ زیرا میلیون ها تن از مردم افغانستان را یا به قتل رسانیده یا مجروح نموده و یا برای همیشه آنان را معلول کرده و این سرزمین را ویران نموده است. جنایت‌های امریکا از

شمار بیرون است و به حد جنایاتی می‌رسد که اتحاد جماهیر شوروی سابق در این سرزمین مرتکب گردیده و در مواردی، از آن هم فراتر می‌رود.

چنان‌که اتحاد جماهیر شوروی ذیلانہ و با سرِ افکنده از این سرزمین بیرون رانده شد، امروز امکان این نیز وجود دارد که امریکا به همان سرنوشت دچار شود؛ البته در صورتی‌که گروه طالبان بر آنچه که به خاطر آن بیرون شده اند، هم‌چنان ثابت قدم مانده و بر آن صبر کنند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی به صابرين و ثابت‌قدمان وعدهٔ نصرت داده؛ حتی اگر شمارشان نسبت به دشمن کم‌تر هم باشد. او تعالی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

[بقره: ۲۴۹]

ترجمه: آن‌ها که می‌دانستند الله (سبحانه و تعالی) را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند)، گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان الله (سبحانه و تعالی) بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و الله (سبحانه و تعالی) با صابران و استقامت‌کنندگان است. آنان به هیچ‌وجه نباید مشارکت در حکومت مزدور حاکم را در افغانستان بپذیرند؛ بلکه باید برای ویران نمودن آن کمر بسته و حاکمیت اسلام را بر ویرانه‌های آن بنا نهند؛ حاکمیت خلافت راشده بر منهج نبوت، که رسول الله صلی الله علیه وسلم بشارت آن را داده:

«...ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجَ النَّبِيِّ...»

(رواه احمد)

ترجمه: ... بعد از آن خلافت بر منهج نبوت می‌آید...

﴿لِمَثَلٍ هَذَا فَلَیَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾

[صافات: 61]

ترجمه: آری، برای مثل این، باید عمل‌کنندگان عمل کنند!

1 جمادی الآخر 1440 هـ.ق

6 فروری 2019 م